

مطالعات فرهنگی (Cultural Studies)

مطالعات فرهنگی مبتنی بر دانشی میان رشته‌ای است که به مطالعه‌ی فرهنگ توده و عامه گرایش دارد. روش‌ها در مطالعات فرهنگی عموماً کیفی‌اند. در این رشته از روش‌های کمی تنها در کنار روش‌های کیفی و نه به عنوان یک روش جداگانه استفاده می‌شود.

پژوهش‌های فرهنگی مستلزم تحقیق در مورد روابط قدرت در یک فرهنگ، با هدف کمک به رهایی اعضای آن از شکل‌های متعدد ستمی است که تصور می‌رود در فرهنگ مورد نظر جریان دارد (گال و همکاران، ۱۳۸۷: ص ۱۰۷۹).

مفروضات روش‌شناختی مطالعات فرهنگی

جو کینچلو^۱ و پتر مک لارن^۲، انتقادی نگر را "پژوهشگر یا نظریه‌پردازی می‌دانند که می‌کوشد فعالیت خود را به عنوان شکلی از انتقاد اجتماعی یا فرهنگی مورد استفاده قرار دهد" از نظر آن‌ها انتقادی‌نگر هفت امر را مفروض می‌دارد:

۱. در هر جامعه، گروه‌های معینی نسبت به گروه‌های دیگر از امتیاز برخوردارند.
۲. نابرابری و ستم چهره‌های متعددی دارد. هم شناختن نابرابری‌ها و هم مبارزه با آن، هر دو مستلزم بررسی همه‌ی مقوله‌های فرهنگی است که برای جدا کردن گروه‌های مختلف و تحت ستم قرار دادن آن‌ها و نیز برای ملاحظه‌ی عملیات و آثار مشترک مقوله‌های مذکور مورد استفاده قرار می‌گیرد.
۳. زبان، نقش محوری در شکل‌گیری ذهنیت (آگاهی هوشیارانه و ناهوشیارانه) دارد.
۴. ارتباط میان دال و مدلول، هرگز پایدار یا ثابت نیست و اغلب از سوی روابط اجتماعی ناشی از تولید و مصرف نظام سرمایه‌داری معین می‌شود.
۵. هر اندیشه‌ای به نحو بنیادی، از سوی روابط قدرت که به لحاظ اجتماعی و تاریخی نهادینه شده‌اند، شکل می‌گیرد.
۶. امور واقع را هرگز نمی‌توان از حیطه‌ی ارزش‌ها یا شکلی از برجسب ایدئولوژیک برکنار دانست.
۷. جریان غالب فعالیت‌های پژوهشی، به نحو ناخواسته، مسؤول تداوم حیات نظام‌های نابرابری طبقاتی، نژادی و جنسیتی شناخته می‌شود (گال^۳ و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۰۸۱-۱۰۸۶).

مایکل بین در فرهنگ و اندیشه‌ی انتقادی، پنج ویژگی مطالعات فرهنگی را فهرست می‌کند:

❖ هدف مطالعات فرهنگی، واریسی موضوعات با استفاده از اصطلاحات مرتبط با رویه‌های فرهنگی و نسبت‌شان با قدرت است.

¹ Joe Kinchelo

² Peter Mac Laren

³ Merdit Gall

❖ هدف، فهم فرهنگ در تمام اشکال پیچیده‌ی آن و تحلیل زمینه‌های سیاسی و اجتماعی است که فرهنگ در آن‌ها بروز می‌یابد.

❖ موقعیت و هدف این رشته، هم نقد و هم عمل سیاسی است.

❖ تلاش بر آن است که تقسیم دانش را برای چیرگی بر شکاف بین اشکال ضمنی (دانش فرهنگی) و عینی (جهانی) دانش، روشن سازد و دوباره وفق دهد.

❖ مطالعات فرهنگی، به ارزیابی اخلاقی جامعه مدرن و جبهه رادیکال عمل سیاسی متعهد است (یین، ۱۳۸۳).

به طور کلی می‌توان گفت مطالعات فرهنگی

۱- عرصه‌ای بین رشته‌ای است که در آن روابط قدرت و فرهنگ می‌تواند از چشم‌اندازهای رشته‌های علمی مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

۲- مطالعه‌ی فرهنگی به مطالعه و بررسی تمام اعمال و نهادها در نظام‌های طبقاتی که از طریق آن‌ها ارزش‌ها و اعتقادات ویژه، هنجارها، در ضمن جریان‌های عادی زندگی بر رفتار افراد یک جامعه القاء و در آن‌ها نهادینه می‌شود، مرتبط است.

۳- شکل‌های قدرت که در مطالعات فرهنگی مورد کاوش قرار می‌گیرند، گوناگون‌اند و جنسیت، نژاد، طبقه، استعمار و ... را شامل می‌شوند. مطالعات فرهنگی به دنبال کشف پیوندها و وابستگی‌های بین این شکل‌های قدرت و بسط شیوه‌هایی از تفکر درباره‌ی فرهنگ و قدرت است که می‌تواند توسط عوامل فردی که به دنبال تغییر هستند مورد استفاده قرار بگیرد (بارکر، ۱۳۸۵: ۱۰)

آندرو میلنر مطالعات فرهنگی را علوم اجتماعی تولید، توزیع، مبادله و دریافت معنای درون متنی می‌داند که هدف آن قضاوت نیست؛ بلکه توصیف و تبیین است و معنای درون متنی یعنی اشاره به کل فعالیت‌های معنادار است جمعی. منظور وی از تولید، توزیع و مبادله و دریافت یعنی علاقه نشان دادن به بررسی این نکته است که متون گوناگون با دریافت‌های اجتماعی معین تولید و توزیع و مبادله و دریافت می‌شوند (میلنر، ۱۳۸۵: ۱۸-۱۹).

رابطه‌ی مطالعات فرهنگی با سایر حوزه‌ها

مطالعات فرهنگی و مردم‌شناسی در یک زمان شروع شدند، اما با یک‌دیگر تفاوت‌هایی دارند: مطالعات فرهنگی بیشتر بر سنت رادیکال و ساختارگرایی متکی بوده است. در حالی که مردم‌شناسی بر نقد پدیدارشناسی، کارکردگرایی و فلسفه‌ی زبان تکیه دارد. به عبارت دیگر مطالعات فرهنگی بر تحلیل متنی متکی است، اما مردم‌شناسی بر تحلیل زبان. مطالعات فرهنگی صرفاً بر خط‌مشی‌ها متکی بوده و روش دقیقی ندارد، در عوض مردم‌شناسی روش دارد، اما خط‌مشی ندارد (بهار، ۱۳۸۶: ۶۵).

مطالعات فرهنگی با جامعه‌شناسی فرهنگی نیز متفاوت است: در رشته‌هایی هم‌چون جامعه‌شناسی مطالعه‌ی فرهنگی رخ می‌دهد، اما مطالعات فرهنگی نوعی صورت‌بندی گفتمانی است که به دنبال شناخت مجموعه‌ای از ایده‌ها، نشانه‌ها و عملکردهایی است

که شیوه‌های گفت‌وگو در باب موضوعات خاص فعالیت‌های اجتماعی یا قلمروهای نهادی در جامعه را ممکن می‌کند (بارکر، ۱۳۸۷: ۱۴).

مطالعات فرهنگی از انسان‌شناسی فرهنگی نیز متمایزتر است. انسان‌شناسی فرهنگی بر بحث فرهنگی و نوع رابطه آن با محیط پیرامون و تحولات آن متمرکز است. آنان بر الگوهای عمومی و مشترک رفتار تأکید دارند تا بر گوناگونی آن. هم‌چنین بر کنش متمرکزاند تا اعتقادات. انسان‌شناسی فرهنگی بر الگوهای فرهنگی که از ارزش‌های تجربی به دست می‌آید، تأکید می‌ورزد (بهار، ۱۳۸۶: ۷۰).

تأثیرگذارترین نظریه پردازان:

در بین نظریه پردازان آثار گرامشی و فوکو در مطالعات فرهنگی نقشی بنیادین دارد: آنتونیو گرامشی مفهوم هژمونی فرهنگی را به عنوان آن تفوق فرهنگی که طبقه‌ی حاکم اعمال می‌کند، به کار برده و آن را متفاوت از اعمال زور توسط قوای مجریه یا پلیس می‌داند. گرامشی به جای تأکید بر اقتصاد، بر تفوق و رهبری فرهنگی روشنفکران تأکید می‌ورزد. در تحلیل سرمایه‌داری حاکم، وی به دنبال نحوه‌ی تفوق و رهبری فرهنگی روشنفکران بود که چگونه موافقت عامه را به دست آورند (ریترز، ۱۳۸۳: ۱۹۸).

مفهوم هژمونی فرهنگی گرامشی در مطالعات فرهنگی موجب بازاندیشی در مفهوم فرهنگ عامه گردید. تحت تأثیر این مفهوم دو نگرش غالب در مورد فرهنگ عامه با هم پیوند یافتند: نگرش نخست فرهنگ عامه را تحمیل شده از سوی صنایع فرهنگ-سازی سرمایه‌داری می‌دانست که به منظور عوام‌فریبی و سود بردن ایجاد شده است و نگرش دوم فرهنگ را به طور خود به خود جوشیده از اعماق جامعه می‌دانست. تأثیر هژمونی در مطالعات فرهنگی به گونه‌ای است که فرهنگ عامه را نه نشأت گرفته از عامه یا طبقه‌ی کارگر و نه تحمیل شده از سوی سرمایه‌داری و طبقه‌ی حاکم آن می‌داند؛ بلکه آمیزه‌ای تناقض‌آمیز از نیروهای فروتر و برتری می‌داند که بر موازنه‌ای مبتنی بر مصالحه قرار دارد و هم شامل ساختار اجتماعی و هم کنش‌گری افراد جامعه است، یعنی انسان هم فرهنگ را می‌سازد و هم توسط آن ساخته می‌شود (استوری، ۱۳۸۵: ۲۱-۲۲).

میشل فوکو: مطالعات فرهنگی تحت تأثیر فوکو نگرشی بر سازنده درباره‌ی بازنمایی است، بدین معنی که پدیده‌های فرهنگی از آن‌جا که فی‌نفسه قادر به دلالت نیستند، معنای این پدیده‌ها باید از طریق و به واسطه فرهنگ بازنمایی شوند. بازنمایی یعنی رفتاری که از طریق آن واقعیت را واجد معنا می‌سازیم (استوری، ۱۳۸۵: ۲۳).

از منظر فوکویی بازنمایی همیشه در یک گفتمان صورت می‌پذیرد و گفتمان تعیین می‌کند که درباره یک متن خاص چه می‌توان گفت و چه نمی‌توان گفت. مطالعات فرهنگی به پیروی از فوکو در پی اکتشاف این موضوع است که چگونه مردان و زنان از طریق تولید حقیقت بر خویشتن و دیگران حکم می‌رانند؛ یعنی مناسبات قدرت و فرهنگ تعیین‌کننده است (استوری، ۱۳۸۵: ۲۵).

جان فیسکه با در نظر گرفتن مطالعات فرهنگی به عنوان روشی از نظریه‌ی انتقادی، مشابهت اساسی میان مطالعات فرهنگی و دیگر نظریه‌های فرهنگی را ذکر می‌کند: هرچند مطالعات فرهنگی با سایر نظریه‌های انتقادی متفاوت است، اما در مهم‌ترین

خصیصه‌ی آن‌ها، یعنی انتقادی بودن با آن‌ها مشترک است. فرض بنیادین همه نظریه‌های انتقادی این است که نابرابری‌ها باید از بین برود و جهان در صورتی جای بهتری خواهد بود که ما بتوانیم آن را دگرگون کنیم. سه دلیل مرتبط با هم برای مطالعه‌ی سرمایه‌داری حاکم وجود دارد: نشان دادن ساز و کارهایی که در ایجاد نابرابری وجود دارند، برانگیختن مردم برای دگرگون کردن آن‌ها و آشکار ساختن مواضع و روش‌هایی که توسط آن‌ها می‌توان تحول ایجاد کرد (گال و همکاران، ۱۳۹۰).

مثالی بارز از مطالعات فرهنگی: مطالعه‌ی تدریس پنهان به عنوان شیوه‌ای از مطالعه‌ی فرهنگی در مدرسه

برخی از پژوهش‌گران در مورد نظام‌های تربیتی و برنامه‌های درسی به مطالعه پرداخته‌اند که به طور نهانی الگوهای خاص رفتاری را به دانش‌آموزان القاء می‌کنند. برای مثال آنیون (Anyon) برنامه‌ی درسی پنهان را در مدارس مورد مطالعه قرار داد. برنامه درسی پنهان (hidden curriculum) اشاره به آموزشی غیرمستقیم در حوزه نگرش‌ها و عادات دارد. او به این یافته رسید که مدارس که جمعیت دانش‌آموزی آن‌ها به طور عمده از طبقه کارگر تشکیل می‌شوند، بر آن دسته از فعالیت‌های آموزشی تأکید می‌ورزند تا نگرش و عادت کارگران کارخانه (مانند اطاعت کورکورانه، انضباط، تحمل تکالیف تکراری و احترام به مراجع قدرت) را به دانش‌آموزان انتقال دهند. در مقابل مدارس که دانش‌آموزان آن‌ها از طبقات مرفه‌ی اجتماعی-اقتصادی-اند، بر آن دسته از فعالیت‌های آموزشی تأکید دارند که به دانش‌آموزان پرسش‌گری و مشکل‌گشایی را بیاموزند تا بتوانند نقش مراجع قدرت و سازمان‌دهنده‌ها را ایفا نمایند.

منابع:

- ✓ استوری، جان، مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه، حسین پاینده، تهران، آگه، ۱۳۸۵
- ✓ بارکر، کریس، مطالعات فرهنگی، نظریه و عملکرد، ترجمه‌ی مهدی فرجی و نفیسه حمیدی، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷
- ✓ بهار، مهری، مطالعات فرهنگی، اصول و مبانی، تهران: سمت، ۱۳۸۶
- ✓ ریتزر، جورج، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: علمی، ۱۳۸۳
- ✓ محمدی اصل، عباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۸۸
- ✓ میلنر، آندرو و براویت، جف، درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، ترجمه‌ی جمال محمدی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۸
- ✓ گال، مردیت و همکاران، روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی، ترجمه‌ی احمدرضا نصر و دیگران، چاپ سوم و چهارم، انتشارات سمت، ۱۳۸۳ و ۱۳۹۰
- ✓ یین، مایکل، فرهنگ و اندیشه انتقادی، ترجمه‌ی پیام یزدانجو، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۳